

## سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی

(۹۷۹ - ۹۸۱ق)

سید هاشم آقاجری؛ وریا میرزایی\*

(دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵)

### چکیده

تبریز نخستین پایتخت صفویان در اواخر دوره سلطنت شاه‌تهماسب شاهد جنبش اصناف علیه دولت مرکزی بود. جرقه جنبش از درگیری میان یک قصاب با مأمور داروغه زده شد و به سرعت کل شهر را دربرگرفت. اصناف بدنه این نهضت را تشکیل می‌دادند و پهلوانان رهبری آن را به عهده گرفتند. آنان به سرعت به سازماندهی نیروها پرداختند و کنشگران را برای اهداف جنبش بسیج کردند. اگرچه منابع آن دوران چندان به این جنبش نپرداخته و وقایع این جنبش اجتماعی را به اختصار بیان کرده‌اند، کنشگران موفق شدند نیروهای دولتی را از شهر اخراج و برای مدت دو سال تبریز را کنترل و اداره کنند. مقاله پیش‌رو می‌کوشد تا با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی و با اتخاذ چارچوب نظری مبتنی بر آراء متفکرانی چون تیلی، زالد و همکاران و کاربست آن در رویکرد تحلیل طبقاتی اریک آلین‌رایت به سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز بپردازند و ماهیت آن و چرایی و چگونگی وقوع این جنبش را تبیین کنند. مدعای

<sup>۱</sup>. دانشیار تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0001-8852-9619>

<sup>۲</sup>. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

\*veria\_mi@yahoo.com

<https://orcid.org/0000-0002-0832-4048>

پژوهش این است که جنبش اصناف تبریز، از سنخ جنبش‌های طبقاتی فرودستان شهری است که در اعتراض به ستم مالیاتی و عدم برخورداری از مواهب اقتصادی راه ابریشم به وقوع پیوست. شکل کنش جمعی این جنبش نیز از نوع کنش‌های واکنشی با سویه‌های کنش رقابتی است.

**واژه‌های کلیدی:** جنبش‌های اجتماعی، اصناف، صفویه، سنخ‌شناسی، تبریز.

### مقدمه

در میان تمامی حکومت‌های پس از اسلام در ایران، صفویان طولانی‌ترین عمر را داشتند. آنان توانستند بر دشمنان و مخالفان داخلی خود غالب آیند و در مواجهه با دشمن خارجی نیز این توفیق را یافتند تا موازنه قوا را برقرار سازند و دوام بیش از دو سده‌ای حکومت خود را تضمین کنند. باوجوداین، این امر به معنای تبعیت بی‌چون‌وچرا و مشروعیت تام و تمام این دولت در میان رعایای قلمرو خود نبود. وجود شکاف‌های اجتماعی افقی (مانند طبقه) و عمودی (همچون مذهب) و هم‌پوشانی این شکاف‌ها با یکدیگر، جامعه ایران عصر صفوی را به جامعه‌ای متکثر و موزاییکی بدل می‌ساخت. وجود این شکاف‌های اجتماعی موجب تضاد منافع و ایده‌ها در جامعه می‌شد و تلاش برای کنترل منابع قدرت و ثروت یا واکنش بخشی از جامعه به اقدامات و سیاست‌های دولت، وقوع اعتراض، جنبش و حتی شورش را ناگزیر می‌کرد. کما اینکه صفویان در دوران حکمرانی درازمدت خود با چندین و چند جنبش اجتماعی در نقاط مختلف قلمرو تحت حکومتشان از پایتخت گرفته تا نواحی مرزی مواجه شدند. جنبش اصناف تبریز (۹۷۹ - ۹۸۱ق) یکی از جنبش‌های اجتماعی قابل‌اعتنا در این دوره است.

تبریز نخستین پایتخت صفویان بود و تا دو دهه پیش از این جنبش و انتقال پایتخت به قزوین این عنوان را یدک می‌کشید. به این معنا تبریز یادگاری بود از ناحیه‌ای که

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... ————— سید هاشم آقاجری و همکار  
علی‌القاعده باید بیشترین هواخواهان صفوی را دارا می‌بود. بنابراین بروز جنبش در این  
ناحیه حاوی دو پیام بود: نخست، آنکه نارضایتی و اعتراض به نزدیک‌ترین نواحی و  
برخورداران از توجه ویژه صفویان رسیده است و دوم، اینکه نحوه مواجهه دولت  
صفوی با جنبش تبریز آینه‌ای از رویکرد آتی این سلسله با معترضان دیگر بود. به این  
معنا، جنبش مذکور و رویکرد دولت نسبتی هم با کارآمدی حاکمیت و مشروعیت آن  
پیدا می‌کرد. نکته دیگر موقعیت جغرافیایی تبریز بود که بر سر راه تجاری ابریشم قرار  
داشت. ساکنان این شهر از موهبت تجارت این راه که از تبریز به حلب می‌رفت  
برخوردار بودند.

اصناف تبریز که در قسمت تولید، تجارت و خدمات فعال بودند به‌طور طبیعی  
ادعای سهم از تجارت این راه و مزایای کسب‌وکار در یکی از شهرهای بزرگ قلمرو  
صفوی و پایتخت سابق این سلسله را داشتند. اصناف و پیشه‌وران از جمله گروه‌های  
سازمان‌یافته شهری بودند که اعضای خود را در ساختار سلسله‌مراتبی سازمان می‌دادند  
و بر کسب‌وکار آنان نظارت می‌کردند. بنابراین قادر بودند که در هنگام نیاز به بسیج  
نیروها پردازند و برای دستیابی به اهداف خود آنان را به کنشگری ترغیب و تشویق  
کنند. امری که در جنبش مورد بحث روی داد.

در مورد جنبش اصناف تبریز مطالب مختصری در حد یک بند تا دو الی سه صفحه  
در شماری از تألیفات تحقیقی بیان شده است. برای نمونه گرانوسکی و همکاران  
(۱۳۵۹) در کتاب *تاریخ ایران از دوران باستان تا امروز* حدود یک صفحه را به این  
جنبش اختصاص داده و بر سرشت طبقاتی آن تأکید کرده‌اند. پیگولوسکایا و شماری  
دیگر از مورخان شوروی در کتاب *تاریخ از دوران باستان تا پایان سده هجدهم* نیز به  
سرشت طبقاتی و ماهیت فرودست این جنبش توجه کرده‌اند (پیگولوسکایا و همکاران،

۱۳۵۳). محمدرضا فشاهی نیز در کتاب *از گات‌ها تا مشروطیت* این جنبش را معلول تضاد میان کسبه خرده‌پا و امرای شهری می‌داند (فشاهی، ۱۳۵۴). نعمانی در چند خطی که به این موضوع اختصاص داده این جنبش را نتیجه تضاد طبقات بالا و پایین شهر تبریز می‌داند (نعمانی، ۱۳۵۸). میراحمدی این جنبش را معلول رفتار مأموران دولتی (میراحمدی، ۱۳۶۳) و نویدی آن را نتیجه اخذ مالیات‌های سنگین می‌داند (نویدی، ۱۳۸۶). درمورد این جنبش، مقاله محمد رضایی با عنوان «بررسی علل و عوامل شورش پیشه‌وران تبریز» در نشریه *تاریخ اسلام و ایران* موجود است. نویسنده در این اثر با حکومت صفوی همدلی و جنبش را شورش معرفی می‌کند و از آینده‌نگری شاه تهماسب در مواجهه با آن سخن می‌گوید (رضایی، ۱۳۹۷، ص. ۸۲). وی توالی زمانی رویدادها را نیز رعایت نکرده و رویدادهای آغاز جنبش را در ذیل وقایع سال آخر نقل کرده است (همان، صص. ۷۰-۷۱). نقد وارد دیگر به این مقاله رویکرد آنارکونیکی (زمان‌پیشانه) آن است. به‌نحوی که محقق از اوضاع تبریز در اواخر دوره صفوی و وضعیت اصناف در دوره عباس دوم و سلیمان برای تحلیل جنبش اصناف تبریز در دوره شاه تهماسب صفوی استفاده کرده است (همان، ص. ۷۷).

مقاله پیش‌رو می‌کوشد تا با شیوه‌ای توصیفی، تحلیلی و با اتخاذ چارچوب نظری مبتنی بر آرا متفکرانی چون تیلی، زالد و همکاران و کاربست آن در رویکرد تحلیل طبقاتی اریک آلین‌رایت به سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز بپردازد و ماهیت آن و چرایی و چگونگی وقوع این جنبش را تبیین کند.

### چارچوب نظری

پژوهش پیش‌رو می‌کوشد تا با الهام گرفتن و ساخت الگویی نظری از ایده‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی نزد متفکرانی چون تیلی، مک کارتی، زالد، گی‌روشه و همکاران

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... ————— سید هاشم آقاجری و همکار  
و تلفیق آن با رویکرد تحلیل طبقاتی اریک آلین رایت به سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش  
اصناف تبریز در ایران عصر صفوی بپردازد. برای این منظور ابتدا تعریفی براساس آرای  
متفکران فوق‌الذکر از جنبش‌های اجتماعی ارائه و سپس به کاربست این تعریف در  
رویکرد تحلیل طبقاتی آلین رایت پرداخته می‌شود.

جنبش اجتماعی سازمانی کاملاً شکل‌گرفته و مشخص است که به‌منظور دفاع،  
گسترش یا دستیابی به هدف‌های خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازد  
(گی‌روشه، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۹). تیلی متأثر از مارکس کنش اجتماعی را کشمکشی  
شکل‌گرفته حول یک تضاد اجتماعی معرفی می‌کند (تیلی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲). غالباً  
جنبش اجتماعی را شکلی از کنش جمعی می‌دانند. کنش جمعی همکاری و با هم عمل  
کردن مردم در برآوردن اهداف مشترک است (تیلی، ۱۳۸۸، ص. ۲۸). از نظر تیلی  
هدف کنش جمعی قدرت سیاسی است و وی این مفهوم را بر رفتار جمعی ترجیح  
می‌دهد تا بر اهمیت عامل انسانی تأکید کند (اسکاچپول، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۶).

مک کارتی و زالد (۱۳۹۵، ص. ۲۱) نارضایتی‌های مشترک و باورهای عمومیت‌یافته  
(ایدئولوژی‌های پراکنده و منسجم) درباره علل نارضایتی‌ها و امکانات موجود برای  
کاهش نارضایتی را از پیش‌شرط‌های مهم در ظهور جنبش‌های اجتماعی در هر جمعیت  
می‌دانند.

جنبش‌های اجتماعی مجموعه‌ای با ترکیب سه عنصر است: نخست، ادعاهای جمعی  
که مقامات را هدف قرار می‌دهد؛ دوم، اقدامات مربوط به طرح ادعا مانند شورش و  
تظاهرات؛ و سوم، تجلیات عمومی جنبش مانند تعداد، تعهد و وحدت (تیلی، ۱۳۸۹،  
صص. ۳۳-۳۴). با این توصیف می‌توان گفت که جنبش اجتماعی، کنش جمعی طبقه یا  
طبقاتی از مردم برای دستیابی به هدف و تغییر وضع موجود است. جنبش‌های اجتماعی

همچنین برای بروز به رهبری، هویت، سازمان، علائق، فرصت و منابع (برای پیش‌روی یا دفاع) نیاز دارند (راس و هاوسون، ۱۳۹۶، ص. ۷۴).

جنبش‌های اجتماعی برپایه وجود جمعیت ناراضی و ستم‌دیده شکل گرفته که فراهم‌آورنده منابع و نیروی انسانی موردنیاز است. رهبران جنبش نیز از ابزارهای چانه‌زنی، اقناع یا خشونت برای وادار کردن صاحبان قدرت به پذیرش تغییر استفاده می‌کنند (مک‌کارتی و زالد، ۱۳۹۵، ص. ۲۵). تیلی سه مدل کنش جمعی را در جنبش‌های اجتماعی و اشکال مسلط آن در هر دوره را شناسایی می‌کند. او این کنش‌ها را به کنش رقابتی، واکنشی و ابتکاری تقسیم می‌کند. در کنش رقابتی که شکل مسلط کنش در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی بود، کنشگران مدعی منابعی می‌شوند که گروه‌های دیگر نیز مدعی آن هستند. کنش واکنشی دربردارنده تلاش‌های گروهی برای تأکید بر ادعاهای استقرار یافته در هنگامی است که شخص یا گروه دیگری آن را به‌چالش گرفته است؛ مانند شورش‌های مالیاتی. این شکل از کنش در قرن هفدهم و هجدهم میلادی غالب بود. کنش مبتکرانه بر ادعاهای گروهی که پیش از این اعمال نشده‌اند تأکید دارند مانند تظاهرات یا اعتصاب برای دستمزد بالاتر یا شرایط کاری بهتر. این مدل از کنش در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی غلبه داشت (تیلی، ۱۳۸۸، صص. ۲۱۲-۲۱۷).

پس از ارائه این تعریف از جنبش، مؤلفه‌ها و اشکال و سنخ‌های آن به رویکردی برای تحلیل این جنبش‌ها براساس ماهیت و پایگاه اجتماعی آنان نیاز است. در این زمینه رویکرد تحلیل طبقاتی اریک آلین رایت می‌تواند راهگشا باشد. این امر به سبب تلفیق نظرات مارکس و وبر درباره طبقه و تضاد طبقاتی در این رویکرد است و کمک می‌کند تا فهم کامل‌تری از چگونگی همکاری طبقات مختلف با منافع متضاد به دست آوریم.

جنبش‌های اجتماعی سنتی یا پیشامدرن به مبارزه طبقاتی و تمرکز بر دغدغه‌ها و نابرابری‌های اقتصادی تمایل دارند (فلین، ۱۳۹۶، ص. ۶۱) بنابراین آنچه در این جا

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... ————— سید هاشم آقاجری و همکار  
ضرورت دارد به آن توجه شود تحلیل طبقاتی و مفهوم استثمار به‌عنوان جزء سازنده  
اصلی تحلیل طبقاتی در مفهوم‌پردازی مارکسیستی است (آلین‌رایت، ۱۳۹۵، ص. ۲۲).  
استثمار به دو دلیل به شکل قابل انفجار رابطه اجتماعی تبدیل می‌شود: نخست آنکه  
استثمار، گونه‌ای از مناسبات اجتماعی را شکل می‌دهد که هم‌زمان، هم منافع یک گروه  
را در برابر گروه دیگر قرار می‌دهد و هم مستلزم کنش متقابل پیوسته آنان است و دوم  
آنکه استثمار، قدرتی واقعی در اختیار گروه صاحب امتیاز می‌گذارد که با آن منافع  
استثمارشوندگان را به‌خطر می‌اندازد. استثمار بر تصاحب دسترنج نیروی کار مبتنی  
است (همان، صص. ۴۸-۴۹). با اینکه مناسبات طبقاتی منافع به‌شدت متضاد به‌بار  
می‌آورند، این مناسبات به مردمانی که در جایگاه طبقاتی فرودست قرار دارند نیز  
اشکالی از قدرت می‌بخشد که با آن می‌توانند برای دفاع از منافعشان مبارزه کنند  
(همان، ص. ۵۳). از آنجا که استثمار متکی بر تصاحب دسترنج نیروی کار است و چون  
این نیروی کار همیشه تا حدودی توان اعمال کنترل بر کار و تلاش خود را دارند،  
همواره در رویارویی با استثمارگران خود ظرفیت مقاومت در برابر استثمار را  
برخوردارند و همین امر قدرت چانه‌زنی آنها را بالا می‌برد.

### جنبش شهری اصناف تبریز ۹۷۹ - ۹۸۱ ق

شاه تهماسب در سال‌های پایانی سلطنتش شاهد جنبش پیشه‌وران و اصناف در تبریز  
بود. تبریز اولین پایتخت صفویان و به‌نوعی خاستگاه آنان بود. بنابراین بروز اعتراض و  
جنبش در این شهر و نوع مواجهه صفویه با وقایعی از این دست، نسبتی هم با  
مشروعیت و کارایی صفویان پیدا می‌کرد، خاصه که این جنبش سرشتی طبقاتی و  
اقتصادی داشت.

تبریز در قرن شانزدهم میلادی (قرن دهم هجری) دارای جمعیتی سیصد هزار نفری بود. این شهر مرکز و ملتقای راه‌های تجاری میان آسیا و اروپا، محل دادوستد این کالاها و مرکز صنایع ابریشم‌بافی، پشم‌بافی، ریسبافی، تیماج‌سازی و اسلحه‌سازی بود و حتی پس از انتقال پایتخت به قزوین هم شهری بزرگ به حساب می‌آمد (پیگولوسکایا و همکاران، ۱۳۵۳، ص. ۴۹۱). دالساندری که مقارن این جنبش در ایران بوده در توصیف بافت اجتماعی شهر می‌گوید که مردم تبریز به دو دسته نعمتی و حیدری تقسیم شدند که در نه محله سکونت داشتند. یک فرقه (احتمالاً نعمتی) در پنج محله و دیگری در چهار محله ساکن بودند. این دو فرقه با هم دشمنی داشتند و جمعیت آنان در حدود دوازده هزار تن بوده است (دالساندری، ۱۳۸۱، ص. ۴۷۴).

جنبش اصناف تبریز که منابع آن دوره از کنشگران آن با عنوان اجامره و اجلاف تبریز یاد می‌کنند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳، ص. ۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۵۸۴؛ منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱، ص. ۱۱۷؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۶۹) در سال ۹۷۹ق آغاز شد. اگرچه منابع این واقعه را در ذیل حوادث سال ۹۸۱ق می‌آورند، اما به تصریح *احسن‌التواریخ* و هم‌چنین *خلاصه‌التواریخ*، سال ۹۸۱ق، سال «قتل اجلاف تبریز» بوده است. (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳، ص. ۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۵۸۴). حکومت تبریز در این سال به الله‌قلی‌خان استاجلو واگذار شد. درحالی‌که روملو، قمی و واله از نامبرده به‌عنوان حاکم تبریز نام می‌برند، اسکندریگ منشی از وی به‌عنوان داروغه تبریز یاد می‌کند. (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱، ص. ۱۱۷) در دوره صفوی وظیفه داروغه حفاظت شهر از بی‌نظمی، تهدیدات امنیتی و نیز اداره تشکیلات انتظامی بازار تحت حوزه قضائی دیوان‌بیگی بود. داروغه همچنین مسئول امنیت بازار در طول شبانه‌روز بود (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۸۰). بنابراین اصناف و کسبه در تعامل و ارتباط با داروغه بودند،



سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... ————— سید هاشم آقاجری و همکار  
به‌خصوص که آنان به‌طور منظم مبلغی را به‌عنوان حق‌الزحمه در ازای محافظت مغازه و  
حجره‌هایشان از دزدی، به داروغه پرداخت می‌کردند (همان، ص. ۸۰) این ارتباط گاه  
به مصادمه و درگیری میان افراد داروغه و کسبه منجر می‌شد. در این مورد اصناف  
ساکن درب و یجویه با ملازم الله‌قلی‌خان درگیر شدند. کار به ایذا و آزار ملازم رسید.  
داروغه به‌واسطه قتل نیرو و افراد سخت‌گیری نکرد و با خواهش و التماس ملازم خود  
را از بند کسبه می‌رهاند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴؛  
منشی‌ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۷؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۶۹). به‌گفته‌دالساندری  
اختلاف میان کسبه و عمال دیوانی بر سر افزایش بهای گوشت بود (دالساندری، ۱۳۸۱،  
ص. ۴۷۴). چند روز پس از این واقعه، الله‌قلی‌خان یکی از کسبه درگیر در واقعه را  
مجازات و به‌قتل رساند. نزدیکان مقتول، جنازه وی را بدون اطلاع داروغه در گورستان  
گجیل (کجیل) دفن کردند. الله‌قلی‌خان که قصد داشت جنازه مجرم را برای عبرت دیگر  
کسبه و هم‌چنین اظهار قدرت‌نمایی بر دار بکشد، پس از اطلاع از دفن متوفی، دستور  
نیش قبر او را داد. این اقدام به درگیری میان داروغه با کسبه، که منابع از آنان با عنوان  
رنود و اوباش یاد می‌کنند، منجر شد. درگیری به استفاده از شمشیر، نیزه و تفنگ کشیده  
شد و الله‌قلی‌خان که توان مقابله با مخالفان را نداشت به خانه و مقر خود گریخت و  
حصاری شد. مخالفان شماری از ملازمان و تبعه داروغه را کشتند (روملو، ۱۳۸۹،  
ج. ۳/ص. ۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴؛ منشی‌ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۷؛  
واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۶۹).

اقدام داروغه در مجازات اصناف در حیطة وظایف تعریف‌شده برای این منصب بود.  
داروغه این اختیار را داشت تا پیشه‌وران و تجار متخلف از مقررات بازار را به‌صورت  
فردی یا صنفی جریمه یا تنبیه بدنی کند (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۸۰). بنابراین باید علل

وقوع جنبش را در جای دیگر جست. درگیری با داروغه تنها لحظه انفجار جنبش بود. نویدی این جنبش را معلول اخذ مالیات سنگین و بدرفتاری حکام می‌داند (نویدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۶). روایت دالساندری (۱۳۸۱، ص. ۴۶۹) دربارهٔ اخذ یک هفتم اجناس از صاحبان کالا از جانب شاه، سوای مقداری که مأموران دریافت می‌کنند و نیز صدور فرمان معافیت مالیاتی تبریز از سوی شاه پس از سرکوب جنبش نظر فوق را تأیید می‌کند.

اصناف در ازای اشتغال خود در بازار ناچار از پرداخت مالیات بودند. پرداخت مالیات موجب برخورداری تاجر و کاسب از حمایت و پشتیبانی صنف می‌شد. مالیات اصناف به دو شکل منظم و موقت بود. سنگین‌ترین مالیات منظم اصناف که مالیات عمومی آنان هم بود، بنیچه نام داشت. شورای مالیاتی متشکل از کخدایان اصناف، نقیب و کلانتر میزان این مالیات را تعیین می‌کرد. بنیچه به اعضای صنف حق داشتن مغازه در بازار یا جای دیگر را می‌داد. مبلغ این مالیات در سه ماه نخست هر سال تعیین می‌شد. پیشه‌وران عوارضی نیز با عنوان حوادث، خراج پادشاهی یا مدد معاش برای پذیرایی از سفرای خارجی و مهمانان شاه می‌پرداختند. آنان همچنین مالیات‌هایی با عنوان تکالیف دیوان و مال محترفه پرداخت می‌کردند. احتمالاً تکالیف دیوان همان عوارض حوادث باشد (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۸-۱۱۰) بازرگان ناشناخته و نیزی در سفرنامهٔ خود هنگام سفر به تبریز به مالیاتی اشاره می‌کند که هر بازرگان صاحب مغازه به نسبت کسب‌وکار خویش باید می‌پرداخت. مبلغ این مالیات در حدود شش آسپری (سکهٔ نقرهٔ عثمانی آقچه) تا یک دوکا (سکهٔ طلای و نیزی) بوده است. از صنعتگران نیز مبلغ مشابهی دریافت می‌شد. (بازرگان گمنام، ۱۳۸۱، ص. ۴۱۳). اصناف علاوه بر بنیچه و مالیات دیوانی موظف به بیگاری برای حکومت مرکزی یا خوانین به معنای فراهم آوردن نیروی کار یا عرضهٔ کالا بدون پرداخت مزد بودند (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۱).

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... ————— سید هاشم آقاجری و همکار

این میزان از مالیات پیش از این هم دریافت می‌شد، اما چیزی که اکنون آن را غیرقابل تحمل می‌کرد، تغییری بود که در وضعیت اقتصادی و جغرافیایی تبریز روی داده بود. جنگ‌های صفوی و عثمانی آسیب زیادی به تبریز وارد کرده بود. تجارت تبریز افت کرده بود. قیمت ابریشم تقریباً نصف شده بود. به گواه دالسانداری قیمت دو بار ابریشم از چهارصد اسکوین به دویست اسکوین تنزل یافته بود. تغییر مسیر تجارت از خشکی به دریا و اهمیت یافتن هرگز سبب تنزل جایگاه تبریز در مسیر جاده ابریشم به سوی حلب شده بود. رفت و آمد کاروان‌های تجاری از این مسیر به شدت کاهش یافته بود (دالسانداری، ۱۳۸۱، ص. ۴۷۵). مجموع این عوامل به همراه انتقال پایتخت به قزوین سبب کاهش رونق اقتصادی تبریز و مستعد شدن این شهر برای بروز اعتراض می‌شد.

کنشگران پس از درگیری با داروغه و محاصره وی کنترل شهر را در دست گرفتند. آنان به سازماندهی نیروهای خود پرداختند و کنترل هر یک از محلات تبریز به یکی از رهبران جنبش سپرده شد. فعالیت و زمینه شغلی و صنفی مخالفان توان سازماندهی و کار گروهی را به آنان بخشیده بود. پهلوان یاری رهبر شاخص جنبش به ضبط و ربط دروازه سنجان، نشمی درب ویجویه، شرف پسر مصطفی درب سرو، پسر شال‌دوز کوچه مهادمهن، آقامحمد درب نوبر، پهلوان عوض در میدان، پهلوان اصلان درب اعلی، آمیرزای ملکانی درب گوگچه و محله شتربانان و علای حسن‌جان درب ششکلان پرداختند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۴؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۰) و پهلوانان رهبری جنبش را در دست گرفتند. برای درک این موضوع باید به رابطه اصناف و فتوت در این دوره توجه داشت. توضیح آنکه پس از سقوط خلافت عباسی، فتوت از تشکیلاتی سیاسی به آیینی با تکیه و تأکید بر جنبه‌های

اخلاقی و اجتماعی تبدیل شد و اکثریت اعضای آن را پیشه‌وران، صنعت‌گران و هنرمندان تشکیل می‌دادند (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰، مقدمه، ص. ۸۸). رسائل اهل فتوت نیز به ارائه راه و رسم‌های ساده و درخور فهم کشاورزان، پیشه‌وران و صنعت‌گران پرداختند (همان، مقدمه، ص. ۷۷) و فتوت‌نامه‌های خاص هر صنف از جمله قصابان، طبّاخان، حجامان، دلاکان، حمالان و ... تألیف شدند. از جمله در فتوت‌نامه قصابان به آداب قصابی بر پایه باور اهل فتوت پرداخته و به مواردی مانند عدم تیز کردن کارد در پیش دام، رو به قبله بودن ذابح و مذبح، طهارت قصاب و شرایط قصابی و سلاخی اشاره شده است (افشاری، ۱۳۹۴، صص. ۱۵۱-۱۵۴). همچنین برای هر صنف پیروی از میان انبیاء معرفی می‌کنند. از جمله آدم به منزله پیر نانوایان (افشاری و مدائینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۱) و نوح پیر کفش‌دوزان (افشاری، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۷) معرفی می‌شوند. فتوت‌نامه‌ها نشان می‌دهند که رابطه میان اهل فتوت و بازار و اصناف تا چه پایه عمیق بوده است. بنابراین امری بعید نبود که اهل فتوت رهبری حرکت را به عهده بگیرند و به سازماندهی اصناف برای دستیابی به اهداف جنبش پردازند.

شبکه فتیان و پیروی احتمالی پهلوانان از آیین فتوت به همراه دلیری و جوانمردی این گروه احتمالاً سبب ارتقای جایگاه آنان به مقام رهبری نزد کنشگران شده بود. رهبری کنشگران را یکی از پهلوانان به نام یاری برعهده گرفت (میراحمدی، ۱۳۶۳، ص. ۹۰). منابع در این مرحله از جنبش به غارت اموال و تجاوز کنشگران به اهالی شهر خبر می‌دهند. به نوشته منابع اجلاف «زنان را در پیش شوهران و اقربا و غلمان را در پیش امهات و آباء آلوده زنا و لواط و روسیاه و رسوا می‌ساختند» (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴). آنان همچنین قیصریه و چهار بازار تبریز را تعطیل

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... ————— سید هاشم آقاجری و همکار  
و مقررات منع رفت‌وآمد در شهر برقرار کردند (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳، ص. ۶۸؛  
منشی‌ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۸). روملو، قمی و واله شغل شماری از این کنشگران  
را ذکر کرده‌اند. در میان رهبران این جنبش قصاب، چکمه‌دوز، سبزی‌فروش، گازر  
(رخت‌شور)، خیاط و نمدمال وجود داشت (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۵؛ قمی،  
۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۶؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۲). دقت در مشاغل این افراد نشان  
می‌دهد که آنان به رده‌های پایین اصناف تعلق داشتند و جزو کسبه خرده‌پا و اقشار  
ضعیف شهری به حساب می‌آمدند. اقدامات آنان مورداعتراض «سادات و قضات و اعیان  
و اشراف و وضع و شریف و قوی...» (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/صص. ۱۴۸۳-۱۴۸۴؛ قمی،  
۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۰) شهر قرار گرفته، طی عریضه‌ای از  
شاه درخواست کردند که به این ماجرا خاتمه دهد. شاه اما درخواست آنان را اجابت  
نکرد. احتمالاً به دلیل عدم اعتماد به لشکر خود، چراکه مدت‌ها بود حقوق و مقرری  
آنان را پرداخت نکرده بود (گرائتوسکی و همکاران، ۱۳۵۹، صص. ۲۵۵-۲۵۶) بروز  
جنبش در گیلان هم یکی دیگر از دلایل عدم اعزام سپاه به تبریز در سال ۹۷۹ق بود  
(پیگولوسکایا و همکاران، ۱۳۵۳، ص. ۴۹۳) مقارن با جنبش تبریز در ۹۷۹ق، در  
لاهیجان، سیدحسین مشهور به امیره دباغ ثانی جنبش گیلانیان را آغاز و رهبری کرد.  
صفویان در مواجهه با این دو جنبش هم‌زمان، اولویت را به جنبش گیلان دادند. دو  
عامل را می‌توان به عنوان علل رجحان جنبش گیلان بر جنبش تبریز ذکر کرد. نخست  
گسترده‌گی اعتراض اجتماعی در گیلان به حدی که شمار کنشگران آن در منابع بیست  
هزار کس ذکر شده‌اند (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۴) و دوم اینکه گیلان از  
مراکز مهم تولید ابریشم بود.

دعوی حیدری و نعمتی در این جنبش چه جایگاهی داشته و آیا از این دعوا به منزله ایدئولوژی جنبش بهره‌برداری شده است؟ برای پاسخ به این پرسش باید این جنبش را از دید تضاد طبقاتی میان اصناف هم تفسیر کرد. فشاهی علاوه بر ستم مالیاتی به تضاد منافع پیشه‌وران خرده‌پا با منافع امرای شهری شامل تجار بزرگ و فئودال‌ها به منزله یکی دیگر از علل بروز این جنبش اشاره می‌کند (فشاهی، ۱۳۵۴، ص. ۱۷۶). نعمانی نیز این جنبش را بازتاب تضاد میان بزرگان شهری ساکن محلات خاص تبریز با طبقات و قشرهای پایین شهری می‌داند (نعمانی، ۱۳۵۸، ص. ۴۱۵).

فرقه نعمتی خود را به سید نعمت‌الله کرمانی معروف به شاه‌نعمت‌الله ولی، شاعر و عارف مشهور که به سلطان دراویش ایران ملقب بود، منسوب می‌کردند (میرجعفری، ۱۳۶۱، ص. ۱۲۰). شاه‌نعمت‌الله ولی از پیروان اهل سنت بود، اما جانشینان و اعقابش در نتیجه ازدواج ائتلافی با سلسله صفویه به تشیع گرویدند (پری، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۳). فرقه حیدری اما خود را به سلطان میرحیدر تونی (وفات ۸۳۰ق) منسوب می‌کنند. این شخص نسبتی با قطب‌الدین حیدر تونی ترک‌نژاد (وفات ۶۱۸ق) که در تربت حیدریه مدفون است، ندارد و تنها به جهت نشو و نما در تون به تونی مشهور شده است. میرحیدر تونی در باکو متولد و مدفنش در درب اعلی تبریز است (میرجعفری، ۱۳۶۱، صص. ۱۲۲-۱۲۳). میرجعفری منشأ پیدایش این دو فرقه را به نیمه دوم قرن هشتم

می‌رساند. وی میان پیروان سلطان میرحیدر با قطب‌الدین حیدر تونی تمایز قائل شده و دسته نخست را رقبای نعمتی‌ها می‌داند (همان، صص. ۱۲۲-۱۲۳). حیدری‌ها شیعه و نعمتی‌ها سنی بودند، اما در دوره صفویه هر دو فرقه شیعه شدند (همان، ص. ۱۲۹).

اگر نظر میرجعفری درباره ماهیت و رهبری فرقه حیدری را با این استدلال که احتمالاً اهالی حیدری تبریز پیرو سلطان میرحیدر تونی مدفون در این شهر بودند

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... ————— سید هاشم آقاجری و همکار  
بپذیریم و به نکاتی چون تقسیم محلات تبریز میان پیروان این دو فرقه، پایگاه اجتماعی  
فرودست کنشگران، شکایت اشراف، اکابر و تجار بزرگ شهر از معترضان به گواه منابع  
و نیز احتمال هواخواهی هر یک از این گروه‌ها از یکی از این فرق توجه داشته باشیم،  
می‌توان جایی برای ایدئولوژی باز کرد. به باور نگارندگان این مقاله اشراف و تجار  
بزرگ از فرقه حیدری حمایت می‌کردند. این گروه از پشتیبانی دربار نیز برخوردار  
بودند و نبض اقتصاد شهر را نیز کنترل می‌کردند. گروه دوم که هواخواهان فرقه نعمتی  
بودند علاوه بر اینکه از حمایت دربار محروم بودند، سهم چندانی نیز در اقتصاد کلان  
شهر نداشتند. شهرت حیدری‌ها به تشیع و نعمتی‌ها به تسنن این گمان را تقویت  
می‌کند. اگرچه اعقاب شاه‌نعمت‌الله ولی در دوره صفویه به تشیع گرویدند، می‌توان این  
احتمال را مطرح کرد که رشد تشیع در میان پیروان این فرقه به همان سرعت رهبران  
طریقت نبوده است. به همین جهت می‌شود تصور کرد که مریدان این طریقت به این  
دلیل با محرومیت اجتماعی و اقتصادی مواجه شده باشند و در مقابل حیدری‌ها  
برکشیده و برخوردار از مواهب مادی شده باشند. بنابراین می‌توان تصور کرد که  
طریقت نعمتی با بن‌مایه‌ای از تسنن نقش ایدئولوژی را برای جنبش ایفا کرده باشد. این  
تشکیلات صوفیانه علاوه بر کمک به سازماندهی مخالفان براساس پیوندهای درویشی  
درون فرقه‌ای، این کارکرد را نیز داشت که خشونت اعمال‌شده توسط کنشگران (غارت  
و تجاوز) را برای آن‌ها توجیه کند.

جنبش دو سال ادامه داشت. در این مدت شماری از اشراف و تجار بزرگ تبریز شهر را  
ترک کردند (واله قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۰). ترک شهر از سوی اشراف و تجار بزرگ در  
کنار مکاتبات قبلی آنان با دربار و تقاضای سرکوب جنبش از سوی دولت و نیز اجلاف و

اجامه خواندن کنشگران که کنایه‌ای هم به طبقه اجتماعی آنان بود و پیش‌تر به آن اشاره شد، همه نشان از تضاد منافع اصناف خرده‌پا با تجار بزرگ تبریز بود.

شاه تهماسب پس از دو سال یوسف‌بیگ استاجلو را به منزله حاکم تبریز منصوب کرد و از وی خواست تا این ماجرا را «به طریق مستقیم عافیت دلالت نموده آتش آن فتنه را به آب مدارا و حسن تدبیر فرونشاند» (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۸). یوسف‌بیگ با رهبران جنبش وارد مذاکره شد. درباره مفاد توافقی که میان آنان صورت گرفت اطلاعاتی در دست نیست. همین قدر مشخص است که معترضان عفوشده، سوگند خوردند دیگر مخالفت نکنند و کدخدایان شهر ضامن رهبران جنبش شدند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۴؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۵؛ منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۸؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۱). از نحوه اداره شهر در این دو سال و جذب یا ریزش نیرو توسط جنبش نیز آگاهی نداریم.

توافق میان دولت و کنشگران جنبش دوام چندانی نداشت. احتمالاً معترضان تغییری آنی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی خویش مشاهده نکردند. دو یا چند ماه بعد میان پهلوان یاری و ملازمان یوسف‌بیگ درگیری ایجاد شد و دو تن از ملازمان داروغه جدید به قتل رسیدند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۴؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۵؛ منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۸؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۱). در این مدت، یوسف‌بیگ استاجلو به تحقیق کمیت و تعداد مخالفان پرداخته و متوجه شده بود که تعداد رهبران و افراد زبده این جنبش بیش از چهارصد تن نیست. وی فتوای قتل مخالفان را از علما گرفت. یوسف‌بیگ گزارش تحقیق خود را به همراه فتوای علما و شکواییه اکابر نزد شاه ارسال و تقاضای اعزام نیرو برای سرکوب مخالفان را کرد. شاه نیز سهراب‌بیگ، فرزند خلیفه انصار قراداغلو، را همراه با جنود بسیار به قصد کمک به



سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... ————— سید هاشم آقاجری و همکار  
یوسف‌بیگ و با تأکید به اطاعت سهراب‌بیگ از نامبرده به سوی تبریز فرستاد (روملو،  
۱۳۸۹، ج.۳/ص. ۱۴۸۵؛ قمی، ۱۳۸۳، ج.۱/ص. ۵۸۵؛ منشی‌ترکمان، ۱۳۸۲، ج.۱/ص. ۱۱۸  
؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۱). مذاکرات به هدف سرپوش گذاشتن بر واقعیت و  
تنها به هدف پراکنده کردن اعضای جنبش و سپس سیاست کردن آنان انجام شد.  
سهراب‌بیگ با نیروهایش به میدان صاحب‌آباد تبریز وارد شدند. یوسف‌بیگ نیز با  
یارانش به آنان ملحق شد. مخالفان غافلگیر شدند. راه‌های فرار از شهر نیز مسدود شده  
بود. آنان به ناچار در خانه‌ها و بیغوله‌ها مخفی شدند. یوسف‌بیگ کدخدایان ضامن  
رهبران را دستگیر و برای دستیابی به مخالفان آنان را شکنجه کرد. کدخدایان نیز محل  
اختفای رهبران جنبش را لو دادند. شمار زیادی از کنشگران به قتل رسیدند. منابع نام  
چند تن از آنان را ثبت کرده‌اند، شامل: گوگجه، نشمی، شیخی‌گازر، شرف، حسن  
چکمه‌دوز، حاجی‌دراز، شاه‌علی‌چرتک، میرزای باباقلی و حسین سبزی‌فروش (روملو،  
۱۳۸۹، ج.۳/ص. ۱۴۸۵؛ قمی، ۱۳۸۳، ج.۱/ص. ۵۸۶-۵۸۵؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، صص.  
۳۷۱-۳۷۲). دقت در نام این افراد پایگاه فرودست طبقاتی آنان را نشان می‌دهد. طبق  
روایت روملو و قمی، افراد فوق‌الذکر به همراه ۱۵۰ تن دیگر از اعضای جنبش کشته  
شدند. محمدیوسف واله تعداد کشتگان را ۴۵۰ تن علاوه بر افراد فوق ذکر می‌کند.  
پهلوان یاری، پهلوان عوض و علای حسن‌جان در خانه سهراب‌بیگ در حبس بودند.  
گویا آنان موفق شده بودند که حمایت سهراب‌بیگ را جلب کنند، اما یوسف‌بیگ وی را  
متقاعد به تسلیم این افراد به ملازمانش کرد. پس از تسلیم هر سه تن را در میدان  
صاحب‌آباد دار زدند. پهلوان عوض را که شغل قصابی داشت بر قلاب قصابی (قناره)  
خودش آویختند (روملو، ۱۳۸۹، ج.۳/ص. ۱۴۸۵-۱۴۸۶؛ قمی، ۱۳۸۳، ج.۱/ص. ۵۸۶؛  
واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۲). اسکندربیگ منشی تعداد کشتگان را دویست نفر و

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

اعدام‌شدگان را «چهل تا پنجاه نفر از جوانان نامی آن طبقه» ذکر می‌کند (منشی‌ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۸) با اعدام رهبران، جنبش اصناف تبریز شکست خورد و خاتمه یافت، اما دستاوردی بزرگ هم داشت. به موجب فرمانی که شاه طهماسب درباب وجوهای دارالسلطنه تبریز صادر کرد، مالیات بنیچه اصناف تبریز ملغی شد. در فرمان شاه آمده است: «مستوفیان کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود و استقرار و جراید دوام و استمرار ثبت نموده ... من بعد از جمع بنیچه موضوع دانسته ... عمال و متصدیان مهمات و اشغال دیوانی مطلقاً یک دینار بدان علت طلب نداشته از تیول و انعام و مواجب و مشارسه باطل دانند» (نوایی، ۱۳۵۰، ص. ۲۰).

#### نتیجه

جنبش اصناف تبریز را می‌توان از نظر ماهیت و سنخ‌شناسی، جنبش طبقاتی اصناف فرودست شهری دانست. پایگاه این جنبش، بازار و کنشگران آن پیشه‌وران و کسبه خرده‌پای شهری بودند. دقت در پیشه کنشگران که به مشاغلی چون قصابی، چکمه‌دوزی، خیاطی، نمدمالی، سبزی‌فروشی می‌پرداختند شاهد مدعای فوق است.

جنبش را از نظر شکل کنش جمعی باید جزو دسته کنش‌های واکنشی با سویه‌های کنش رقابتی دسته‌بندی کرد. جنبش در اعتراض و واکنش به مالیات سنگین و نرخ کالاها روی داد. هم‌زمان به محرومیت طبقات و رسته‌های پایین اصناف از تجارت راه ابریشم اشاره و اعتراض داشت. تغییر آرام مسیر شمالی تجارت ابریشم به راه دریایی خلیج فارس احتمالاً باعث کاهش منافع این بخش از راه شده و عواید این بخش به جیب طبقات برخوردار شهر شامل امرای دیوانی و تجار بزرگ می‌رفت. رفتار کنشگران جنبش با طبقات بالای شهر و مخالفت و نامه‌نگاری اعیان شهر با دولت صفوی و درخواست سرکوب جنبش و نیز ترک شهر از سوی اشراف و تجار بزرگ شهر را باید

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... ————— سید هاشم آقاجری و همکار  
از این منظر نگریست. به این اعتبار این جنبش دارای سویه کنش‌های رقابتی برای  
کنترل منابع و منافع اقتصادی راه ابریشم نیز بود.

ساختار سلسله‌مراتبی اصناف و تجربه کار شبکه‌ای امکان سازماندهی و بسیج نیروها  
را به کنشگران می‌داد. واگذاری رهبری این حرکت به پهلوانان نیز به چند جهت بود؛  
نخست آنکه این گروه نیز ساختار شبکه‌ای و سازماندهی بالایی داشتند، دوم توان  
جنگاوری خودبه‌خود آنان را به بازوهای نظامی و کنترلی جنبش بدل می‌کرد، سوم  
بحث جوانمردی و شهره بودن پهلوانان به جوانمردی که احتمالاً متأثر از شبکه قدیمی  
فتیان بود، امید به اجرای عدالت را برای کنشگران زنده می‌ساخت و در آخر اینکه  
بخشی از اصناف خود عضو گروه‌های پهلوانی بودند.

درگیری بر سر بهای گوشت با مأموران داروغه فرصت مناسب را برای شروع  
حرکت و جنبش فراهم کرد. گرایش‌های صوفیانه مذهبی دعوی حیدری و نعمتی نیز  
در نقش ایدئولوژی جنبش ظاهر شد. اسکان هواداران این فرق در محلات جداگانه این  
امکان را به کنشگران می‌داد که مرزهای خود و مخالفان را مشخص کنند. آنان به سرعت  
موفق به کنترل شهر شدند و برای دو سال آن را کنترل کردند. رویکرد دولت صفوی نیز  
رویکردی آمیخته با واقعیت موجود و ملاحظات سیاسی و اجتماعی بود. به این معنا که  
درگیری دولت در گیلان و فقدان اعتماد شاه به نیروی نظامی خود به واسطه عدم  
پرداخت حقوق برای مدت طولانی و ملاحظه وضعیت تبریز از نظر سابقه این شهر در  
حکومت صفوی و نیز نزدیکی آن به قلمرو عثمانی موجب شد تا حکومت با احتیاط  
بیشتری به این واقعه بنگرد. دولت صفویه پس از مدتی با مذاکره و کنترل دوباره اوضاع  
و شناسایی رهبران جنبش دست به سرکوب جنبش، دستگیری و اعدام رهبران آن زد. با  
این حال جنبش پس از دو سال تداوم و شکست نهایی یک دستاورد قابل‌اعتنا داشت و  
آن لغو مالیات بنیچه بود.

## منابع

- اسکاچپول، ت. (۱۳۸۸). *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*. ترجمه ه. آفاجری. تهران: نشر مرکز.
- افشاری، م. (۱۳۹۴). *فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)*. تهران: چشمه.
- افشاری، م.، و مدائنی، م. (۱۳۸۱). *چهارده رساله در باب فتوت و اصناف*. تهران: چشمه.
- آلین‌رایت، اریک و همکاران (۱۳۹۵). *رویکردهایی به تحلیل طبقاتی*. ترجمه ی. صفاری. تهران: لاهیتا.
- بازرگان گمنام ونیزی (۱۳۸۱). *سفرنامه بازرگان ونیزی در ایران. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه م. امیری. تهران: خوارزمی.
- پری، جان، آر. (۱۳۹۴). *حیدری و نعمتی*. ترجمه م.ج. ماخانی. *جندی‌شاپور*، ۴، ۱۲۹-۱۳۵.
- پیگولوسکایا، ن.و.، و دیگران (۱۳۵۳). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم*. ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، چ سوم.
- تیلی، چ. (۱۳۸۸). *از بسیج تا انقلاب*. ترجمه ع. مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده امام‌خمينی و انقلاب اسلامی.
- تیلی، چ. (۱۳۸۹). *جنبش‌های اجتماعی*. ترجمه ع. مرشدی‌زاد. تهران: دانشگاه امام صادق.
- دالساندری، و. (۱۳۸۱). *سفرنامه وینچنتو دالساندری. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه م. امیری. تهران: خوارزمی.
- راس، و.، و الکساندرا، ه. (۱۳۹۶). *جنبش‌های اجتماعی مهم. نظریه‌های جنبش اجتماعی*. ترجمه س. خاوری‌نژاد. تهران: فلات.
- رضایی، م. (۱۳۹۷). *بررسی علل و عوامل شورش پیشه‌وران تبریز در دوره شاه تهماسب صفوی (۹۷۹-۹۸۱ق)*. *تاریخ اسلام و ایران*، ۳۸ (۱۲۸)، ۶۵-۸۷.
- روملو، ح.ب. (۱۳۸۹). *احسن‌التواریخ*. تصحیح ع. نوایی. ۳ ج. تهران: اساطیر.

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... ————— سید هاشم آقاجری و همکار  
فشاهی، م.ر. (۱۳۵۴). *از گات‌ها تا مشروطیت گزارشی از تحولات فکری و اجتماعی در  
جامعه فئودالی ایران*. تهران: گوتنبرگ.

فلین، س. (۱۳۹۶). *انواع جنبش‌های اجتماعی. نظریه‌های جنبش اجتماعی*. ترجمه س.  
خاوری‌نژاد. تهران: فلات.

قمی، ق.ا. (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*. تصحیح ا. اشراقی. ۲ ج. تهران: دانشگاه تهران.

کاشفی سبزواری، م.ح. (۱۳۵۰). *فتوت‌نامه سلطانی*. تصحیح م.ج. محبوب. تهران: انتشارات  
بنیاد فرهنگ ایران.

کیوانی، م. (۱۳۹۲). *پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی*. ترجمه ی. فرخی. تهران:  
امیرکبیر.

گرانوسکی، ا.آ. و همکاران (۱۳۵۹). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*. ترجمه ک.  
کشاورزی. تهران: پویش.

گی‌روشه (۱۳۸۳). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه م. وثوقی. تهران: نشر نی.

مک‌کارتی، ج.، و مایر، ان. ز. (۱۳۹۵). *سازمان جنبش اجتماعی*. ترجمه ع. بهاور. جنبش‌های  
*اجتماعی و دموکراتیزاسیون*. به‌کوشش س. مدنی‌قهفروخی. تهران: روزنه.

منشی ترکمان، ا. (۱۳۸۲). *عالم‌آرای عباسی*. تصحیح ا. افشار. ۲ ج. تهران: امیرکبیر.

میراحمدی، م. (۱۳۶۳). *دین و مذهب در عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.

میرجعفری، ح. (۱۳۶۱). *منازعات نعمتی و حیدری در ایران*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم  
*انسانی دانشگاه اصفهان*، ۱، ۱۱۷-۱۵۵.

نعمانی، ف. (۱۳۵۸). *تکامل فئودالیسم در ایران*. تهران: خوارزمی.

نوایی، ع. (۱۳۵۰). *شاه طهماسب صفوی مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با  
یادداشت‌های تفصیلی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

نویدی، د. (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی*. ترجمه ه. آقاجری.  
تهران: نشر نی.

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

واله‌قزوینی، م.ی. (۱۳۷۲). خلد برین، تصحیح م.ه. محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

وحید قزوینی، م.م. (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی. تصحیح س.س. میرمحمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

## A typology and analysis of the Tabriz guilds movement in Safavid era (1571-1573 AD/ 979 – 981 AH)

Sayed Hashem Aghajari,<sup>1</sup> Veria Mirzaei<sup>\*†</sup>

Received: 21/07/2019 Accepted: 26/08/2020

### Abstract

At the end of the Shah Tahmaseb's reign, Tabriz, the first capital city of the Safavids, witnessed the movement of the Guilds against the central government. The event triggered the movement was a small scale one, originally arising from a physical conflict between a butcher and a gunman, but swiftly transformed into a mass movement, spread throughout the city. This was a well-organized and multilayered movement in which the Guild constituted the body of the movement and the athletes, the top leadership. To mobilize the movement, they, both, organized their supporters and political advocates around the goals, determined for the movement. Although, the existing resources, from that period, concerning the movement, seems either to maintain the movement in a total obscurity or at least in poor attention and deliberation, some evidences, otherwise, verify, in a convincing manner, that the activists involved in the movement, reached a remarkable achievement by expelling the government authorities from Tabriz, and replacing them in controlling and running the city for the period of two years. Based on a descriptive-analytic approach, along with a theoretical framework constructed from the theoretical perspectives of thinkers such as Tilly, Zald, merged within the class-based approach of Erik Olin Wright, the present article, is an attempt to provide a typology of the movement, and also to proceed further to inquire on the reasons and mechanisms through which this movement came into existence. This research discusses that the Guilds movement instantiates a low class civil movement which should be explained first and foremost as a protest against the oppressive taxation policy, implemented by the current government accompanied by a long term deprivation of the majority of the population from the economical benefits of the Silk Road. The collective nature of this movement, according to the suggested theoretical framework, can be categorized as reactionary actions with a slight orientation toward competitive ones.

**Keywords:** social movements; guilds; Safavid; typology; Tabriz.

---

<sup>1</sup> Associate Professor of History, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran.

<https://orcid.org/0000-0001-8852-9619>

<sup>†</sup> Ph. D Candidate of Iran's history after Islam, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran.

(Corresponding author) Email: [veria\\_mi@yahoo.com](mailto:veria_mi@yahoo.com)

<https://orcid.org/0000-0002-0832-4048>

[ DOI: .13.2.1 ]

[ DOR: 20.1001.1.23221941.1400.13.2.2.3 ]

[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-11-14 ]